مُحفُ مُنطَقُرَةً يَهَاكُتُ فَيَعَا الذاهر مرك ورفاط يمواست أفآدنهم يفاقت عرويري 1000 مكتنوبات اما رياني مفرت مخد العن ثاني الشيخ المحدسر مندي قدس منرة دفترددم السم دواشي دريم طيث ألم مسيرت أناكني بحق موال والاي کمینی - بیندررو در کراچی

الموحون ومركن المشرفيولان

المعادل ___ أقت أين م

طالع و مَا شو ا الله الله عند الألاجي

مطيع المستريمي كاي

تعداد، ____ در فرار (۱۰۰۰)

المستاء - 60 - معامل المستاء

ست لاخل

مد بنه باشك كميتي - بندرود كراي د باكستان)

فبرست مضامين حقيقهم ازكتوبات مجدوالعت ثافي والفيا			
مطمول صقير مطعملان مستو			
	م بیند اور المساور کی) المام ادارد سفت) می اوس داد و ام اور و امت استریاسی و المنتری مودان را این کی شکل سیندان المنسرود کرد)	19	المحرب الميرات (١٠٠ ما يبان من المصطر) الميرات المعادل المعاد
1.5	رواه به الدون که از در مکه بادری خدمت الدون که از در مکه بادری مرکزات کار باکری روز و مخوزت ملد کاف را ماتری	40	الافعيس. الافعيس. كومسالير ۱۵ ماي مال مكروميس
*=	لرام ریک صحافی بی افراد کلی کود فورش سند پای در بردان کال سرکی آزاج و میسدی میشود ایرون	11	كى تكريق ميادت كرا يول. ئۇنۇر بىدا يىلىت بىددىكى ئىلان ئىزى داق بوقرارىت ئىسى كونشارى
ih.	مع النواري . المن معرف لا موروث الما الا معروب الما	14	الد عاج في الراجيل كمن ب تغيرم في المدمول الدُصل الدُ عليوسل
	الديمور لل من تعلق مات المند العراق ما يلا ما المن المن المن المن المن المن المن		کی متنابعت سکرمات وسید ادر مرسیده ای میداد ورجرمان مسلمانون کاستیده ای منا اقلام اید عاید
1	کو موانی موری مکتوب ممبر 2000 این موان می کداران محبور مکتوب ممبر 2000 این موان می کداران محبور	41	ود بروگ ای در بری دلیسن رسی منابعت خاور بردری منت کما آزار در ال
ya.	نام افعام ترکیر کارس جند افغار اسم ایون بازد. مناقب اگاری از معاومی وال کرد. به مناوی د	÷	ا به باسته ما الديديا في من المعنى المعنى المعنى مبيد. من إست ما أيسر بوري كن شات بدك موازيد و واز بازيد ا الال في البياران ب
	ر بي روي المنظم	· ·	الاستان مين من المان المن المن المن المن المن المن
	The property of the	re	متكامن كالتركان مناويرة المهدف والمميل عدائد

مراجعت کا بالوال درم المعنون طروا کی ادامصنون و است میکنان شدگان این کا بیش کران که این می می می می می می می م می صوف می الم عدال کا کوئی دامل ایس مینید جگری این افتاد العامت می افتاد و احسان شده وال شریت است می می مینید می اندایت می افتاد این مینید بینید و کوش می است کواس میش میسکونی کمیست می این میسید

اصل مین کیادات اداده می اور به این استوان در انسان شد که ماید انتخبوص بی راور تعین انتخاصی است. می امران کرمی اس دوان سنت مشرق فران بی

الا المامت الإنجازي الخوات عليه والى أنداه الموق السنة م كسال كما المست في البياع عبد والمنوات اليرو الي كماه الموقة والساوم كما فقام مهوفيت مكرساق منسوس في الي المرق وبها أيم من المناوت كالينسان ممثل فعل الواجمان بدعد هذا على في على المرتبطة ويم من المارت مكه كمامات كالوافعان مرت المستنسسية الموكد بينيل لفل الاساسان بعث بالمدينة الاستالات كان والم يجارين الماكور والعيسية بحاكم بنده

چىلى دو لەنچىلى ئىرىنى ئىگىدىل ئارىخ دەپەرىسىكەسىدەن ئارىكى ئىلات ئىرىنىڭ يېرەد دىن كا مىمول دارى ئىددانىرىنىڭ

ای مقدم بررسی کم کان ایند تنون سدان این کی مشارست بدا ارت به موکوی برای آزایشد این از این از این از این از این در این شداد میک شد - ادر کان از مورو کا اقراران در مواد کار سد او ارسامسوم بری شد می این بخصیره کی طرح کا کی موجه می دامل کمن به مدود اس شد براه داشت مامل کرت بد کو ادافون ایک به به شرحت واله بیشته بین مادود این ایک به به بین کم کو آن جی بین اصلافی و کسی بی ایستری این احداد آن ایر شوش که که مواد این شده میش مین مقدی ایک بین که این بین اداد تنبر مراد و دارد تا بین کیسی با احداد این می تنامیر شب که که مواد این ایران می این می این این می با احداد این در بیت می کنامیر شب که که مواد این ایران بین با احداد بین ایران ایران می که که مواد این ایران ایران می ایران بین با احداد این ایران بین ایران بین با احداد ایران با ایران با ایران با احداد ایران با ایران با احداد ایران با ا

جمعها معا خاسته دکران مقام میں جنگ بی گری نفاست معا ارتباع دست به بست کی ایست وائل معدم متبع بهتی احد بجیست عدمتروست کارل آنیاز نفونیس آنگ بی انتشاب کرتابع این آنیک منتفی بخشی بخشاب داند این کهی کردی که کادوت کادادیث میاندا شید والای کاراندامی او اسلام برد آوایشی بات میسه کرتابع الد مخاسب ودالمیل مدد شده می برود کرد مرمی دفتا برتای کا تقار می آفارشته بی ایکن و کرفا میسید کرتابع ایر شیرون کی میدون دمای برت انداد سید را در هیچ باند ایاب کسید به برطی دس پرناندگاد شیس میشد می کارد ایند شیوع نامیم کی کود کارگذاری به این طینی مهمی طور در ماه به میزکرگذاری است الماریب افزار کشرکش کوج دو است بی آن سیند. و واصل بین این به طلیع اصفره شده استیمات یک شد کل سید مین امتوا کی مده اکتمال جوری سید کر اعبیاد معدم باعد می در انتشاریات کی فیش این دارس سیدم مشتند و بیلاد الماری کا پیمی شیره شاول این بر سیده

می بیگاراک کردندگرد می ادارست ایرده بیشن الابسیان است این بهمان واقع نیم بیمن ود تیمن میشندند میشندند شدیا اصورهٔ دا اسلام والیکی وا انتیاکی بیشدیده میشند بیرهای تاریخ بیشن قادم میشک مرافت کشامین از اوزان میک ود میسند بیرانیوی (ایرد کرام اور مادکرهای م اور ای میک قرام با بعد اعلی دکرد میشن تکسدایی دانشی اوز مهامتی اورم کاشت از ل فرایت آنهای -

ملام من کالرم من من من الدور من من الدور من المراس من المراس المان الله بيسال الله المستن المعالم الله المستن ق ميد من

> ملکه جاز شیخ استام بهای همیان افزیمان کی مرون کا تعلق هوایت کسل کا شیر و شیخ تعلیف سهد ۱۳۰۰ شیویس کون مما مهای الحس افزیم که این محدی باشتای به ۱۶ ملک امر کشیده کا این می کردم مربع شیره شیده سید - این کا آن یک اورژ این واژی همیری ۱۱

مانوب مبره ٥

الا المنظم المن المنظم المن المنظم المنظمة المنظم المنظمة المنظم الم المنظمة المنظم المنظم المنظمة المنظم المنظم

ادر قائل جمید که امان می آخید با استهادات آن طاقت می سیک هماند ساز امر بیند جهیان که خوالا کفار بیران ما خالت کی فاهد سند وی کی افوال ان توری اسکار کوننی پیما می گرانده ای افواق کا معمول و فراه میر و می که اصلات از در میسکه ساق مفریس سند ان فراندیک فردن اندگی کواس کی اخوال انتسان انتسان کرد ي الكام الكام كر فقال مجيد الفقال ميكن و كارا القالم من عروا كار المستوى واسدم كم يوري المستوى واسدم كم يوري ا ابرا به في الموال المن كوملت كي فيف لم وب كرت إلى كوفري الاقباد من كارات يوجه الماسي والمستان المرافعة المرافعة الماسيم الترابي الموالي المراب شوب كرت إلى يوفر كم الله المقال بيد من منت الاقيال الدار المرابطة المرافعة المن المرابع الموالية المرابع المستان كوف الفل كاراب من كرابي عن المرافعة من المرافعة ا

الله المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوالية المستوا المستوالية المستوال

المراد المرد ا

همارس و دوسان بهد کوکستان کی لیدنده می دو مادری است این آن که عنده مرا میروایی است در تعدید او می ایک بی در خودی شده بود می میدر بهد او مرافک دیگر به در بادر این کرد می که در این سند این افزاعی ای است می میساند این سند کرد کار این ایسان می شود این می می شده این این این این این این این این این ای

گذایب ، ولمنون مین می افزم آنسید ، او کمیشی تام او کمی شدند و میرید ناواس موفود بن کرده کایک کرد کی انبیت ریالی اقتداد بر بری کایش رم خوج بین برگزارک و دک کرده کی انبیت ای او و میکی یا بید وس کایت ناطر مده کرای می در مرابع برور در این کردید کردیک می دانند می ناکست کار ایک می دانند مین کارش می کارد و میکند بسد د می دانند می در مرابع برور در شده کار بسد کردیک می دانند می کارد

مي الشخ ان اين ام مي بري سيد المن المديد المنت هميز موالدين أياث بالمناه المحاص المجاهم المجراع المعامل المقال عدة بالا الا المستد الا المنت المداها المن الموارد شويد الان الله الله المناس الماست الا البسط المحال الميان عد المست أن المع أمي المن المواري أن من عن ابن الحد الله المناس الماست الا البسط الموارد المناس المراد المناق المساولات المداكم المناس المناس المناس المناس الموارد المناس المناس المناس المناس المراد المناق الماسان المراد المناق المناس المنا الا المان المنظمة المن المنظمة المن المنظمة ا

الادوم شاخی دی الدخیرید اشاروست من کافی ست کادفت کو احوام کید در آن می است با آن میکندارد میکند. وی آنوار این قام کفودر کی جماعت با کردینیده شود کردوم دیدن کی طوف شوب کردیکی بی سه مناعد قام برد گرفزد می قالم ما فعی قسور میان شده این این گفر ادا شند تر شوری بهای بست این است مداد اند داد به دیم و تیسیان باشند این است داد

ور مله و الكومورت كم في كرد بما روان كي كمن الدون من المراق المراق المون المون المون المون المون المون كم المنظمة - المان المراك المون المراق المون المون المراق المراق المراق المون المون المون المون المون المون المون المون ا

صوت مامهرا (داون معیدنده مریکتوب بی بایان جای اندان استکه آن که هوب دانیمل جدا الیفت به جدادی مکتاب می آید ساله این منتل مودهای منتج ایستیده دادی من عبر کامتندی سازه می اداری به این منتمدیده معترسی درایا ی رئیسی می که سند سندن شیخ مهددی من مول تمثین کانور دری فال جه

- د مودن مهاموم و فروسال مورد المار القول و مدان المار الم وي دائدات كالماري الماري المار عد الماري
- لا التقوير ومن هوي بام إد من فيركزات عيد بالدو تهدك المال هم التحويري المدون عدا المواقي مدّن بركوات التي كم الم سكريا عدد التي سكدة في النول جيزاللاد التيان أواد الكروات الدوك بالدوك المداك المساون المساون المت وقد بدك اللاز الداكي الذكر بدكة المليان الدول التي العداكرات الكروات المدعد واستواده اليان الد
- ۱۷ ۱۱۱ م شاخی این ان مورد ام امن اورد ان مورکی هدانند شده یکه از قد معنون این اگر آن این کوکند کا میمال گیت بی محال و موسوعتین بالان مرکز اعلی برده آندر ان ایس کار در مهدی کامل و دون کردگئری اردان پایستواکننده

که میشدندی می آمدهای ایریت است دی می کندان که این بیدان به ایران بیدان با ایران بیدان به ایران بیدان به ایران توشیل چین می شود که میروان که در می در اقدامت ایران میشیل اشت شرعی موند دامه به میشود در در در میکدان در در ته گرمه افتدی و ترمیق آذائی است که سیال

- . در ادریاب کشنده شهده در می این شده که ای مدوری کی دریت اصاحت طوم از در سید باز می سید از می سید از می سید از منت و این ادریت کی این که از دری در
- ے۔ مشیقہ ماہ ابوط فریخ ہے کا آئی وسٹن میں انشاک معربے این ماہدیں کی انہوں کرکھا اور انداری کی ہم انہ میں سند اور ویٹ کی اور کرکے ہیں۔ 11 ممول کی اعتقال میں این است مشارعی کے ایس وائدی اور سے انس
- . هندوس کرس قصاطنیان کندیان که در و کارسی که به در این سیدان به این این می از در این می از کنید کارشی می دواد دیگری
- نظ الشدة المنطق المجاولة المنظمة المن المنظمة المن المنظمة المن المنظمة المن المنظمة المن المنسطة المعطولة الم المن المنظمة المنطقة المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة المن المنطقة المن المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة المنظمة المنطقة المنطقة المنطقة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنظمة المنطقة المنطقة
- مثر الخاطي المعلى عن المدينة اليول المن المن المريض المدينة من المستدن المدينة عن من المدينة المدينة المدينة ا عن الموامن الموارد المنافث أن المناسسة فامن الدول المراكز المريض الدول المراكز والمدارة المدينة المناور والمد
- عود موران المعرب المعرب المورد المعادث المرابع المعالم المورد المعالم المورد المعرب المعرب المعادم المعادم الم علوم المعادد المرابع المورد المعادم المورد المعادم المعادم المعادم المعادم المورد المعادم المعادم المعادم الم
 - glistin and the foreign

هجه موسعه را والتي المستدن من والمهام المؤارم بها الكران والمان الأوارش الدالة الانتخار بيد كرم المعد مناه من بعد مواملات مناك بين الفي المي الكران المناه من المناه مداره من 100 الله كران الأال المنيا. المهدان التصوير المناك المناه بالمناه من المناه الم المناسي و تاميدن سيمين المحبت التألي هيرا اموم سيد يكفري بهومك بيد كواما و محد إدرا فرافهم الهيني المداريد و الدين كم المحدث العين المنابية وهم العنوق واسلام بعد الآول بيام الإطراع المدينة فك قد يسبب إذكاران المسروع المناب و برياف المامية والعراق المعركة المتحاصلين المرادي العامل المهين كالموار الموامل الموارك تعري المكان المرسيدي والتراوي المعرفة المعرفة المعرفة في المعرفة الموامل المواركة الموامل المواركة المواملة ا

و تقسیده تفاد برامی املی میده تامی خواب کی درست کشی طور برداست این کی می معرفی میده و می اندایی میده این اندا باق دو برد می از این می می کارون داوه نیز و می کاری میسه می میده او برد این بر خاب کارون میسیدی میده برد او برد و می دو برد می دو در بدو ترام خواسید می میشود بیده این است کارون میده این بر خاب کارون می دود برد این میده دوری باشندی می دو در میده ترام خواسید می میشود بیده این است این می برایک آند و دارای می دود برد

وه الآر و العبره بيركم العماب عرب الذكت م بر الحديدة التصفيري الدوه إلى المنظم المركز المراس المنظم المركز المن المنظم المركز المن المنظم المركز المنظم المنظم المركز المنظم الم

عد المالية المرابع الم

هما هم شان ووست الاود مرست مهدای شده این به این به این به این به این به این این این این این این این این این ای مام شاهی شد آمیان قدیم مرت مهدی او بادگری کانتا چارسی و جهد کریس آفی ای این این این این مستدید این به کری این این این که دو مهدید این که دو مهدوی این به دی و مهدای این مهدی کمال آفتر سند مستدیدم به میشود ک منابع این به دری این درگذاری این این و تبیات میشوی این این این مهدید.

برای بازگریس کا تجدید این با معلان که برت ایک احماد کا تعدید ایستان و شهرای حرال کا تعدید ایستان کا تعدید ایستا می بین کا با بین اور گرفت ایستان کا برت ایک ایم با اس بین برای به کا در با این با اس بین با ایستان کا با اس بین با از این با ایستان کا با ایستان کا با ایستان کا با با این با این با این با با این باز این با این باز این باز

بهد المراقعية المراق المراق والمرسين العدوة واستوم الخارات الديمان في على الدين معهم المرق بهد المراق المر

مول پر جهروی کتاب دست سے محل پریچا ، ترکیل پر بیشاند میں البادی کی جمد شرق ساوی المندی رواز بات میکران مهست پروی

هجواسید اسطین می دود به می مشود می ماه هم سید. و که کمالات الای کاست بیسیان ایشا و اشکام کاهم بیت اسی باد به م این بادی این بیت کرد و کال و دری مشود می درگرا و کول کا این ایران و تکلید سندگا و بیشد به برت که ایتها و از ای ویک هم کی اسیسی بیدای کی دو ایتها و می بیشی که الهام کی ایش نی که این کی می کاری بیت بیشد می ایش است کا این ا بیت بید یا که و درگرد و کامل می دریام می بیت و داران کامل است تا است و است و می بیان می ایس می ایس می درامین اسی می داران است و است و است این است و است این ایران کرد.

مكتوب تميران